

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فائق رستاقی
۰۸ مارچ ۲۰۲۴

اپارتاید جنسیتی طالبانی، ستمکشی زنان افغان و رهائی آنان به مناسبت هشتم مارچ روز جهانی زن

۱. سرمنشأ روز جهانی زن:

پیشینه روز جهانی زن را می توان تا کنگره بین المللی زنان سوسیالیست منعقدۀ کوپنهاگن در سال ۱۹۱۰ میلادی پی گرفت. در آن کنگره کلارا زتکین، یکی از رهبران برجسته سوسیال دمکراسی المان و جنبش بین المللی کارگری، پیشنهاد کرد که روز هشتم مارچ، روز بین المللی زنان زحمتکش اعلام شود. این پیشنهاد مورد تصویب کنگره قرار گرفت. با پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر ۱۹۱۷ روسیه و تشکیل کمینترن، این نهاد بزرگ بین المللی نیز بر آن صحه گذاشت. دلیل انتخاب چنین روزی، بزرگداشت از مبارزات وسیع زنان کارگر امریکا در سال های ۱۸۵۷، ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ بود. زن پس همه ساله از این روز به عنوان نماد همبستگی و مبارزاتی زنان کارگر و مبارز گیتی توسط نیرو های پیشرو، سازمان های زنان و مخصوصاً احزاب و سازمان های کمونیستی دنیا بزرگداشت به عمل آمده است.

۲. فرودستی تاریخی زنان در نظام های طبقاتی:

موقعیت ستمکشی زنان و سلطۀ مردان و فرهنگ مذهبی و مردسالار بر آنان پدیده ای ازلی نیست. این ستم از مقطعی معین تاریخی آغاز شده و تا امروز بازتولید شده و ادامه یافته است. تا زمانی که عوامل مادی - تاریخی این ستم (مالکیت خصوصی، سلطۀ طبقاتی و توزیع نابرابر ثروت اجتماعی) و روبنای در خدمت این پایه مادی (ایدئولوژی، سیاست، حقوق، قوانین، اخلاق، فرهنگ مردسالار و دین و مذهب) پا بر جاست، این ستم نیز پا بر جا می ماند. به عبارت دیگر این موقعیت ستمکشی و فرودستی زن در جامعه از دوران باستان تا حالا و ستمروائی مردان بر آنان در متن نظام های طبقاتی مبتنی بر مالکیت خصوصی، خود پدیده ایست تاریخی.

موقعیت ستمکشی زنان و فرودستی تاریخی آنان در جریان تکامل تاریخی. زاده مالکیت خصوصی و تقسیم اجتماعی کار بوده است. این موقف فرودستی زن در جامعه طبقاتی و اعمال ستم چند لایه بر زنان، و بازتولید آن در سیر تاریخ از آغاز نظام طبقاتی برده داری و سرواژ تا نظام سرمایه داری با تداوم مالکیت خصوصی طبقاتی و تعمیق تقسیم کار اجتماعی و بازتولید عناصر روبنایی استمرار چنین ستمی، ادامه یافته است. علاوه از ستمروائی مستمر در دوره های تاریخی نامبرده، اشکال و چگونگی اعمال این ستم بر زنان در متن هر مناسبات تولیدی تاریخی، مشخص می شود.

توجیه و به هنجار نامیدن این ستروائی رسالت اندیشه ها، ذوات و نهاد های روبنائی ارتجاعی یا محافظه کاریست که مدافع ارزش های فرتوت ارتجاعی و یا مناسبات تولیدی حاکم در جامعه طبقاتی بوده اند.

این مناسبات تولیدی است که در یک شیوه تولیدی کلیه روابط اجتماعی و جایگاه افراد را در رابطه آنان با وسائل تولید، در محور طبقات و اقشار اجتماعی تعیین می کند. بناءً زنان با ویژگی های بیولوژیک شان در جامعه انسانی، نیمی از نفوس اند و نیمی از ثروت، سازندگی و رزمندگی سهم آنان است. زنان به مثابه نیمی ای فرد دست از بشریت، مثل نیمه مردانه جامعه انسانی، از نگاه پیوند و رابطه شان با وسائل تولید و میزان دریافت یا عدم دریافت شان از ثروت اجتماعی، در هر قشر و طبقه ای جایگاه و عضویت دارند. همین رابطه زنان با وسائل تولید (مولد یا غیرمولد بودن زنان) و سهم نابرابر زنان از ثروت اجتماعی، جایگاه زنان را در طبقات و اقشار متضاد اجتماعی تعیین کرده و خود زنان را به گروه هائی از زنان ممتاز صاحب امتیازات اجتماعی و یا زنان محروم، ستمکش و زحمتکش تقسیم می کند.

۳. اپارتاید جنسیتی طالبانی، ستمکشی زنان افغان در چارچوبه نظام طبقاتی - نومستمراتی

در جوامع طبقاتی ماقبل سرمایه داری به طور عام، زنان در حالت بی حقوقی کامل در چهار دیداری خانه زندانی بوده اند. محرومیت از مزایای اجتماعی مردان، جدا افتادن از تولید اجتماعی و شرکت در امور اجتماعی بیرون از منزل، تسجیل تک همسری برای زنان و اعطای چند همسری برای مردان در قوانین و شریعت اسلامی، وابستگی کامل زن به شوهر و مردان خانواده، نشناختن حقوق زنان در قوانین عرفی، مذهبی و مدنی، محروم بودن از جایگاه برابر با مردان در میراث و گواهی دادن در چنین جوامعی و موارد مشابه دیگر... اشکال ستمکشی و بی حقوقی زنان محسوب می شوند.

زنان ستمکش جامعه افغانستان مثل مردان برای سده ها در ساختار اجتماعی - اقتصادی ای زیسته و ستم کشیده اند، که سلطه و ستم طبقاتی فئودالی، سیادت جنسیتی مردان، سیطره فرهنگ مرد سالار، سلطه ایدئولوژیک طبقات حاکمه در شکل افکار و نهاد های دینی و مذهبی و طی سده ها و دهه های اخیر ستمگری غیر مستقیم و مستقیم استعماری امپریالیسم بر دوش زنان بی حقوق و فرودست کشور سنگینی می کرده است. پس از ختم اشغال نظامی افغانستان، در موقعیت جاری کنونی در چارچوبه نظام نیمه فئودالی - نومستمراتی افغانستان، امارت اسلامی دار و دسته به غایت ارتجاعی و میهن فروش طالبان در تبانی با امپریالیسم اشغالگر و ارتجاع بیرونی و بر پایه ارتجاعی بومی اوج این سلطه و ستم چند وجهی را در حق زنان و مردان زحمتکش و محروم در مجموع به نمایش گذاشته است.

از منظر حاکمان مرتجع و زن ستیز طالبانی افغانستان کنونی و هکذا ارزش های منسوخ و فرتوت اسلامی و نهاد های دینی به خدمت گرفته شده توسط طالبان زن ستیز و شوونیست جنسیتی، ستمکشی و بی حقوقی زنان و اطاعت برده وار آنان از مردان، سیطره مردان و فرهنگ مردسالار، تک همسری زنان و چندهمسری مردان، به حاشیه رانده شدن زنان زحمتکش افغان از عرصه های تولیدی، خدماتی، فرهنگی و اجتماعی و زندانی شدن زنان در چارچوبه خانگی، سنگسار، منع تردد آزادانه در اماکن عمومی و... (بر زمینه مالکیت خصوصی طبقاتی، تقسیم کار اجتماعی، سیطره طبقاتی فئودالی و روبنای متناسب با آن توأم با سیادت سرمایه مالی) برای حفظ سلطه طبقاتی - نواستعماری در عرصه های اقتصادی و سیاسی، نورم و بهنجار پنداشته می شود. نیاز های تاریخی طبقه حاکم ارتجاعی به مثابه پایه اجتماعی امارت قرون وسطائی طالبانی همراه با نیاز استعماری امپریالیسم در افغانستان تحت سلطه برای حفظ و تداوم وضع موجود و سرکوب زنان و بازتولید شرایط استمرار چنین سرکوب و استثمار زنان؛ دستگاه های روبنائی مثل مذاهب، مساجد، منابر، افکار ارتجاعی، قوانین و لوائح زن ستیز، ارگان های سرکوبگر قضائی و امنیتی، مردان خانواده، سنت

های پوسیده و نیروی عادت را به خدمت گرفته اند. وظیفه این نهاد ها و افکار و مذاهب و سنت ها در روبنا تولید و بازتولید این افکار و سنت ها در خدمت زیربنای اقتصادی چنین نظام ستمگر، استبدادی زن ستیز طالبانی است. امپریالیسم اشغالگر هم دیروز و هم امروز پس از ختم اشغال و رسوایی اشغالگری اش، در کشور مستعمره و یا در موقعیت نومستعمراتی افغانستان کنونی به پایگاه اجتماعی ای از نیرو های ارتجاعی طبقاتی و مدافعان فئودالیسم و قوانین ارتجاعی، مذاهب و دستگاه های مذهبی و قضائی، افکار منسوخ ارتجاعی و سنت های باطل مثل فرهنگ مذهبی و پدرسالاری ضرورت داشته و دارد. یک چنین نهاد ها وظیفه دارند تا قوانین و اندیشه های ارتجاعی را در عین خدمت به ارتجاع حاکم بومی، برای بازتولید شرایط ستمکشی توده های خلق، فرودستی زنان، استمرار ستم چندلایه بر زنان تحت ستم برای حفظ سلطه مستقیم امپریالیسم و یا در موقعیت نومستعمراتی کشور بابت تداوم سیطره سرمایه مالی - سیاسی آن به کار گیرند. از این منظر، نفع امپریالیسم در حفظ وضعیت ابتر جاری، ستم بر زنان، محرومیت زنان تحت ستم و به طور کلی ستمکشی توده های زحمتکش زن و مرد، ایجاد تفرقه مذهبی - قومی و تقابل زنان با مردان، بوده است.

امسال هشتم مارچ روز جهانی زن در حالی فرا می رسد که ستم مضاعف تراز فاشیستی طالبان در شکل اپارتاید جنسیتی، تبعیض و تحمیل بی حقوقی زنان بر تن و روان زنان تحت ستم و به ویژه بر زنان زحمتکش طبقات محکوم جامعه ما فشاری طاقت فرسا وارد می کند. توده های تحت ستم به خصوص زنان ستمکش کشور ما در افغانستان تحت ستم، استثمار و تعدی طبقات حاکمه و استعمار، شرارت دار و دسته مزدور خونریز و وحشی طالبی، داعشی، بقایای جهادی های شریک دیروزی اشغالگران، مافیای قدرت و مواد مخدر، شیادی تکنوکرات های فراری و اغواگری مزدوران مدنی و تسلیم طلب، ان جی او های غارتگر، بانک ها، نهاد های زیرمجموعه سازمان ملل و مؤسسات امدادی - همه مورد حمایت امپریالیسم - جان می کنند، فاقگی می کشند، تحقیر می شوند و مورد انواع ستمروائی قرار دارند. شمار قابل ملاحظه ای از جوانان بیکار و زحمتکشان گرسنه و بی روزگار در پی یافتن کار و یا فضای امن، به طور دسته جمعی کشور را به مقصد ایران و پاکستان ترک کرده اند.

در این میان، برخورد دولت مرتجع و بحران زده پاکستان در ماه های اخیر در برابر مردان و زنان پناهنده افغان متأثر از کسب وخامت مناسبات ذات البینی اش با اداره مزدوران طالبانی، ضد انسانی توأم با تعدی، تنبیه و اهانت بوده و اخراج دسته جمعی زنان، مردان، کودکان و بزرگسالان را تا همین اکنون در آستانه و قعر زمستان در پی داشته است. کوچیدن دسته جمعی جوانان و خانواده های زحمتکش جویای کار به ایران نیز پیامد های ناگواری در قبال خود داشته است. در ایران فرزندان خانواده های زحمتکش از رفتن به مکتب محروم اند. همه از ده ساله به بالا زن و مرد و دختر و پسر باید کار کنند تا خرج خانواده را در شرایط تورم بالای اقتصادی، مهیا کنند. در نتیجه کودکان کار اعم از دختر و پسران صغیر در برابر مزد کم و کار طاقت فرسا به سختی توسط کارفرمایان استثمار می شوند و زنان و دختران مزد کمتر از مردان و پسران دریافت می کنند. بعلاوه دختران جوان و خوبصورت که مشکل دیگر خانواده ها و والدین اند، به اجبار و بدون رضا شکار مردان میانسال مقیم اروپا، امریکا، کانادا، استرالیا و... می شوند و به عقد آنان می آیند. در مجموع زنان پناهنده زحمت و کار در ایران ضربت پذیر ترین بخش ستمکشان افغانستان در کشور میزبان را می سازند.

۴. مبارزه برای رهائی زنان، بخشی از مبارزه زحمتکشان علیه ستم و استثمار است!

اگر موقعیت ستمکشی زنان و فرودستی تاریخی آنان در جامعه طبقاتی و اعمال ستم چند لایه بر زنان، و استمرار آن در جریان تکامل تاریخی زاده مالکیت خصوصی، تعمیق تقسیم کار اجتماعی و باز تولید عناصر روبنائی استمرار چنین ستمی از خلال نظام های طبقاتی بوده است؛ پس رهائی زنان از کلیه قیود و ناهنجاری های اجتماعی، رفع فرودستی و ستمکشی زنان، ختم موقعیت بی حقوقی زنان، بطلان فرهنگ مردسالار و اندیشه ها، ابزار ها و نهاد های دینی و مذهبی خادم مردسالاری و ستم و اجحاف بر زنان و احراز جایگاه برابر با مردان در اهرم اجتماعی و... همه و همه در گرو رهائی جامعه از پیامد های مالکیت خصوصی در نقش ریشه و منشاء نابرابری اجتماعی و نتایج تقسیم کار اجتماعی است.

دیروز در دوران اشغال امپریالیستی کشور ما افغانستان توسط ارتش های اشغالگر امریکائی - ناتوئی اشغالگران برای ایجاد توهم در بین زنان افغان؛ تعدادی از زنان عضو طبقات حاکمه فئودال - کمپرادور و مزدوران "مدنی" زن را که هستی و حیات و ممت شان را در وجود و حضور اشغالگرانه نیرو های قاتل و سرکوبگر امپریالیسم می دیدند، به طویله های سنا و پارلمان، به ارگان های اجرائی، وزارت ها، ریاست ها، ولایت ها، به نیروی پولیس و ارتش فرستاده و از آن لعبتکان نماد آزادی زن ساختند.

امروز پس از ختم اشغالگری، امپریالیسم اشغالگر که پس از شکست و رسوائی ستراتیژی اشغالگرانه اش در کشور ما دسیسه کارانه جنایتکاران و گرگان دهن دریده طالبی را به جان مردم و به ویژه زنان افغان حواله کرده و از یک جانب با تضمین مالی - سیاسی تداوم سعبیت و جنایت طالبی، در ستم و جنایت طالبان بر زنان و توده ها شریک است؛ از جانب دیگر با روی سٹیژ فرستادن مزدوران مدنی و زنان آراسته و پیراسته در نقش "مدافعان حقوق زنان افغان" در به اصطلاح کنفرانس ها، با خلق توهم و اغتشاش آفرینی توسط این اغواگران آراسته از میان مزدوران مدنی و تسلیم طلبان بی آرم دیروزی خود و هدر دادن هدفمندانه ظرفیت مکنون مبارزاتی زنان مبارز و شجاع افغان؛ موازی با جنایتکاران طالبی جنایت دیگری را در حق مردم ستمدیده و به خصوص زنان تحت ستم افغان مرتکب می شود. این قماش زنان و داعیه داری دروغین شان هیچ ربطی به مبارزات راستین گاه آشکار و گاه نهان زنان مبارز و دلیر افغان و داعیه زنان، ندارد.

حرکت های نمایشی و نمادین برخی از زنان آراسته و محجبه در دفاع از زنان، بلند کردن داعیه زنان افغان، شرکت در کنفرانس های ارتجاعی و امپریالیستی و چشمداشت بر الطاف "جامعه جهانی" در حق زنان مظلوم افغان، جدا دانستن امپریالیسم اشغالگر از جنایات طالبی و... در ذاتش دامن زدن به توهم، اغتشاش و نوعی رفورمیسم و دست یافتن به مقام و خرده امتیازات اجتماعی توسط این زنان به اصطلاح "مدافع حقوق" زنان مظلوم کشور است. این مزدوران مدنی بَزک کرده مثل دوران اشغال، ریشه این نابرابری اجتماعی و بی حقوقی زنان زحمتکش افغان را که مالکیت طبقاتی، سلطه ارتجاعی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک نیمه فئودالی - دلالی و سیطره غیر مستقیم استعماری امپریالیسم و جال پهن شده سرمایه مالی آن است، نادیده می گیرند. با کسب خرده امتیازات توسط این زنان معتمد امپریالیسم در نظام امارتی طالبانی و یا در "دولت فراگیر" مورد نظر دولت ها و سازمان های غارتگر امپریالیستی و ارتجاعی غرب و شرق، میلیون ها زن تحت ستم چندوجهی افغان رهائی نخواهند یافت، زیرا عوامل تاریخی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و ایدئولوژیک ستمکشی و فرودستی زنان در نظام اجتماعی - اقتصادی موجود طالبانی و یا بدیل ارتجاعی آن، دست نخورده باقی می ماند.

لذا، در شرایط خاص کشور ما افغانستان در تحت سیطره ارتجاعی تراز فاشیستی مزدوران طالبانی امپریالیسم، این مأمول یعنی برانداختن سلطه طبقاتی نیمه فئودالی - نومستمراتی طالبانی و نواستعماری امپریالیسم، همچون نتیجه

پیروزمند مبارزات ملی - دموکراتیک و برابری طلبانه طبقات تحت ستم خلق شامل زنان و مردان زحمت و کار و پایه ریزی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، حقوقی، ایدئولوژیک و اجتماعی برابری واقعی زنان و مردان، میسر می شود. رهائی اجتماعی طبقات ستمکش و رهائی زنان لازم و ملزوم هم اند. اگر مبارزه برای رهائی اجتماعی، ساختار ارتجاعی موجود را می شکند و رهائی زنان را میسر می سازد؛ آگاهی و تشکل زنان به آزاد سازی پوتانسیل خفته مبارزاتی زنان ستمدیده انجامیده و در نتیجه، به چنین مبارزه ای مدد رسانده و نیرو می بخشد.